

نیم قرن تلاش ناکام صهیونیست‌ها

همه اقداماتی که صهیونیست‌ها از ۲۳ بهمن ۵۷ تا اخیرا برای به شکست کشاندن استقلال مردم ایران انجام داده‌اند توسط برگمن در کتاب «نبرد مخفی علیه ایران» گزارش شده. این اثر شامل دو کتاب است، کتاب دوم نقد و جوابیه گزارش‌های برگمن و گزارش اقداماتی است که صهیونیست‌ها مستقیم به عهده نمی‌گیرند و از پذیرش آن سرباز می‌زنند. مانند ربایش امام موسی صدر که از سخنان برگمن می‌توان به‌روشنی

دریافت که توسط صهیونیست‌ها انجام شده اما مستقیم مسئولیت این جنایت را نمی‌پذیرند که با دلایل روشنی در کتاب دوم کاملا مشهود شده. این کتاب بخشی از جنایات علیه ملت ایران را فهرست کرده. برای نخست بار برگمن اعتراف کرده نیروهای معاند مرزی را اوایل انقلاب با پشتیبانی مسلح می‌کرده‌اند. یا به سهولت پذیرفته که صدام را به یورش علیه ایران تحریک کرده‌اند. صهیونیست‌ها مسئولیت حفظ

گفت‌وگوی «جام جم» با «عباس سلیمی نمین»، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران

ایران همچنان مولفه‌های تمدن سازی دارد



علی اکبرضاھری روزنامه‌نگار

نسل عباس سلیمی نمین باهوش و فعال و همه چیز تمام است. نسلی پویا که توانست یکی از بزرگ ترین و موثرترین حرکت های انسانی را در تاریخ معاصر رقم بزند، یعنی انقلاب اسلامی ایران. فعالیت های سیاسی را از نوجوانی آغاز کرد؛ سال ۵۳ که برای تحصیل به انگلستان رفت با ایجاد انجمن های اسلامی و فعالیت آشکارشان در دانشگاه ها دریافت. می تواند تاثیرگذار باشد. با انقلاب به ایران آمد و تدریس دانشگاهی و سپس برای دکتری به انگلستان بازگشت و با آغاز دفاع مقدس به ستاد جنگ های نامنظم پیوست. در بازگشت از جبهه برای کار مطبوعاتی به موسسه کیهان پیوست به سرویس بین الملل، تا این که با پذیرش مدیریت کیهان هوایی (سال ۶۲ به جای نشر گزیده مطالب روزنامه) هفته نامه ای نوین منتشر کرد. نشریه «یول راه» را برای ترک زبان ها و کیهان کارکنانور و چند نشریه دیگر مانند کیهان سال و تهران امروز را راه انداخت. پس از دوران مدیریت تهران تایمز، دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران را سال ۸۰ راه انداخت و پیگیری پژوهش های تاریخ معاصر شد. نخستین کتاب این دفتر، نقد خاطرات آقای منتظری بود با عنوان «پاسداشت حقیقت». کتاب «برای نمودها و نمادها» هم درباره اتفاقات ۸۸ با اقبال زیاد روبه رو شد و مرحوم هاشمی رفسنجانی دو بار به این کتاب پاسخ منتقدانه داد. تازه ترین کتاب دفتر، نتیجه پژوهش دوساله سلیمی نمین است در پاسخ به ادعاهای برگمن درباره انقلاب و امام(ره). گفت وگومان با عباس سلیمی نمین بر پایه راهبرد این گفت وگو ها یعنی فرهنگ ایران و ایران فرهنگی است که تجربه اش در دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران و تدریس تاریخ معاصر در دانشگاه ها همچنین شان روزنامه نگاری او همراه با حضور در محنه سیاسی و فرهنگی کشور به این مصاحبه رنگ و بویی دیگر بخشیده.

آی آنچه لازم می بینید امروز به آن توجه کنیم؟

همین که دلیل فشار روزافزون بر ملت ایران -که خودشان هم معترقد بی سابقه است- از این ارزیابی شان درباره ملت ایران برخاسته است که هنوز هم مولفه هایی برای تمدن سازی دارد. نباید این را فراموش کنیم و باید آن را در ارتباط با راهبردهایمان در نظر بگیریم. زیاد نبریم این همه حساسیت ویژه دشمن به ما برای چیست!

آی تهران می توانست یکی از زیباترین پایتخت های جهان باشد اگر آن همه ساخت وسازهای اصیل را ویران نمی کرد و فراقکنانه، نام این خود ویرانگری را «فجوزدایی» نمی گذاشت؟

رضاخان آن قدر بناهای دارای ویژگی های برجسته معماری ایران را تخریب کرد که حتی به اعتراض درباریان منجر شد. تکیه دولت به عنوان یک معماری برجسته و بسیار فاخر و فراتر از بناهایی که امروز در غرب به عنوان نمونه برجسته معماری عرضه می شود، توسط رضاخان تخریب شد.

آی با این که مراسم مجلس موسسان را آنجا برگزار کرد و شاه شد؟
زیرا با ظرفیت ترین بنا بود ولی بلافاصله پس از برگزاری مجلس موسسان دستور تخریب داد و این ویرانگری ها بسیار زیاد بود. شما اسناد را که مطالعه می کنید درمی یابید رضاخان دستور نابودی موسیقی ایران را صادر کرد. سندش از سوی موسسه همشهری (تاریخ موسیقی ایران) منتشر شده. دستور مستقیم می دهد با هرکسی موسیقی ایران را ترویج کند برخورد شود! تنها باید موسیقی غربی ترویج شود.

آی دوباره فرهنگ مذهبی؟

رضاخان وقاحت را به آنجا رساند که در روز تاسوعا و عاشورا دستور داد کامیون هایی زنان را سوار کنند و همراه با گروه موسیقی به رقص و پایکوبی بپردازند. مراجعه کنید به تاریخ بیست ساله حسین مکی که توضیح می دهد رضاخان در اوج ضدیت با فرهنگ ملی و تحقیر مردم ایران چه کارهایی کرده است.

آی به ویژه فشار برای نابودی فرهنگ پوشاک و پوشش که هنوز بحران ها و پس لرزه های آسیب زای آن دامنگیر ماست.

کشف حجاب هم نشانگر همان تحقیر است. یعنی داشته های ملت ایران نه تنها ارزش ندارد بلکه ضدارزش است! از جمله لباس مردان و زنان که در اجرای این برنامه با بدترین شکل به تحقیر ملت ایران پرداخت. به دیگر عبارت رضاخان را در مسیر ی قرار دادند که ملت ایران را به گونه ای تحقیر کند که نسبت به داشته های خودش هیچ علقه و عرقی نداشته باشد و از همه داشته های خودش جدا شود.

آی این بحث بسیار مهمی است که چرا چنین برنامه ای در دستور کار قرار گرفت تا رضاخان همه داشته ها را شخم بزند و نابود کند.

این برمی گردد به همان تحلیل غربی ها که ایران دارای ظرفیت بازگشت به تمدن است و چون چنین زمینه هایی دارد، باید چنان کنند که دیگر نتواند از نو برخیزد. یعنی امکان جوانه زدن ملت ایران را بگیرند.

آی و این البته که ممکن نشد.

رضاخان به رغم این که ۲۰ سال بدترین جنایات را مرتکب شد به محض فرارش از ایران مجددا ملت ایران جوانه زد و توانست پشت انگلیسی ها را به زمین بزند. این یعنی یک تجربه تلخ دیگر برای بیگانه ها، یعنی ثابت شد به ویژه که دیکتاتوری رضاخان هم نتوانست با سرکوب، ملت ایران را از تعلقاتش جدا سازد و به محض تغییر فضا ملت ایران جوانه زد ولی دوباره با مشت آهنین [کودتا] برخورد کردند و دیکتاتوری مشابه رضاخانی را حاکم کردند.

آی آن هم با یک شخصیت ضعیف النفس و پر از عقده حقارت و خودکم بینی، ناکارآمد و ناتوان. بدون هیچ تزوم بزرگی یا کاریزما و...

بله، کسی که هیچ سهمی از فرهنگ نداشت. گویاترین مسأله در این باره نوع بازگشتش از سوئیس است. بر اساس اسناد نتوانست دوره تحصیلی اش را به پایان برساند. بر اساس گزارش های میراثیست دائم دنبال الواتی و... بود. وقتی هم به ایران برگشت با خودش سربدار مدرسه را همراه کرد که خیلی گویاست به نظر من. از نظر اخلاقی که بحث دیگری است ولی این که حاصل اقامتش در یک کشور پیشرفته، همراهی با یک سربدار است...؟! اگر یک دانشمند را به عنوان مونس و مشاور به خودش می آورد، نشان می داد ادراک و فهمش از جهان تا چه حدی است. سربادار مدرسه را می آورد و همه کاره خودش می کند تا جایی که فوزیه درباره یکی از دلایل فرارش گفته: هر وقت دلش می خواست وارد اتاق خواب ما می شد! یعنی این قدر دست سربادار را باز گذاشته بود که حتی خلوت خلوتش را



هسته ای عبور می کردیم و از دانش هسته ای در صنایع مان بهره می بردیم؛ ولی آنها جاهایی ما را زمین گیر کردند. نباید از این واقعیت چشم پوشید.

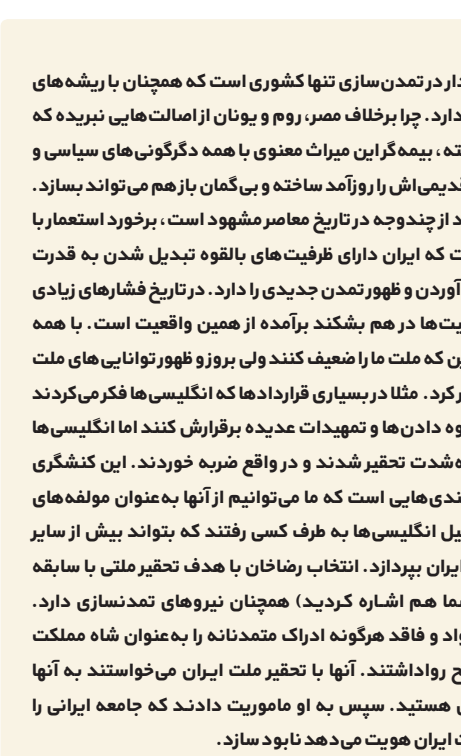
آی تاکنون تلاش های غرب منجر به شکست شده است، هر چند روند برخی برنامه ها را تحریم های اقتصادی و... کند کرده اما نتوانسته ما را محکوم به شکست کند و این اعتبار آنها را کاهش می دهد.

خیلی مهم است غرب به لحاظ اعتباری حتی میان ملت های ضعیف هم بی اعتبار شده و می شود. آمریکا زمانی میان چنین ملت هایی بت بود و هیمنه ای داشت. امروز هیمنه اش شکسته شده و حتی کشورهای ضعیف هم احساس کوچکی نمی کنند. یعنی امروز دیگری می توانند انتقاد کنند و حرف شان را بزنند. این مطلب که ایران، قدرت متجمع ساختن و گرد آوردن اقوام مخالف غرب را دارد، کاملا مشهود است؛ یعنی آنها احساس می کنند ایران می تواند چینی ها و روس ها و... را متجمع کند.

به ویژه ایران فرهنگی را می تواند در راستای تمدن سازی متحد سازد با این همه کشور و ملت با این همه اشتراکات فراوان.

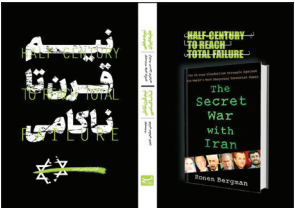
آی نکته مهم این که ممکن است کشوری قدرت اقتصادی باشد اما این چنین قدرتی نمی تواند چندان تهدیدی به شمار بیاید.

باید دانست پرشمار نیست کشوری که هم ظرفیت اقتصاد سازی و نیروی کارآمد، هم فرهنگ والا و قدرتمند داشته باشد. چنین موردی اتفاقا شامل ایران می شود؛ مولفه هایی که برای تمدن سازی لازم است. غرب احساس نمی کند چین با وجود قدرت اقتصادی



ایران زمین در میان کشورهای سابقه دار در تمدن سازی تنها کشوری است که همچنان با ریشه های تمدن و فرهنگ دیرپیش پیوستاری دارد. چرا برخلاف مصر، روم و یونان از امالت هایی نبریده که روح تمدنش را پویا و کنشگر نگهداشته، بیمه گر این میراث معنوی با همه دگرگونی های سیاسی و فشارها و... همچنان شناسنامه قدیمی اش را روزآمد ساخته و بی گمان باز هم می تواند بسازد.

این بحثی که شما مطرح می کنید از چندوجه در تاریخ معاصر مشهود است، برخورد استعمار با ایران متاثر از این واقعیت است که ایران دارای ظرفیت های بالقوه تبدیل شدن به قدرت جهانی است یا زمینه به وجود آوردن و ظهور تمدن جدیدی را دارد. در تاریخ فشارهای زیادی که به ایران آمده تا این ظرفیت ها در هم بشکند برآمده از همین واقعیت است. با همه تلاش های انگلیسی ها برای این که ملت ما را ضعیف کنند ولی بروز و ظهور توانایی های ملت ایران چنان بود که غرب را تحقیر کرد. مثلاً در بسیاری قراردادها که انگلیسی ها فکر می کردند قطعی شده یا توانسته اند با رشوه دادن ها و تمهیدات عدیده برقرارش کنند اما انگلیسی ها با حضور ملت ایران در محنه به شدت تحقیر شدند و در واقع ضربه خوردند. این کنشگری ملت ایران ناشی از وجود توانمندی هایی است که ما می توانیم از آنها به عنوان مولفه های تمدن ساز یاد کنیم. به همین دلیل انگلیسی ها به طرف کسی رفتند که بتواند بیش از سایر گزینه ها و دیگران به تحقیر ملت ایران بپردازد. انتخاب رضاخان با هدف تحقیر ملتی با سابقه تمدنی بسیار طولانی بود که (شما هم اشاره کردید) همچنان نیروهای تمدن سازی دارد. وقتی این عنصر قلدر فحاش بی سواد و فاقد هرگونه ادراک متهمدانه را به عنوان شاه مملکت گذاشتند، تحقیر را در بالاترین سطح رواداشتند. آنها با تحقیر ملت ایران می خواستند به آنها برسانند که شایسته چنین شخمی هستی د. سپس به او ماموریت دادند که جامعه ایرانی را شخم بزند یعنی هرچه را که به ملت ایران هویت می دهد نابود سازد.



سلطنت را به عهده داشتند که برای جبران شکست شان تلاش می کردند ملت و استقلال نوپای ایران را زمین بزنند. برگمن علیه ملت ایران اتهاماتی وارد کرده تا از اعترافش نتوان استفاده چندانی کرد. به همین دلیل کتاب ضمیمه یعنی «نیم قرن تلاش تا ناکامی» در ادامه متن ترجمه آمده تا به اتهامات پاسخ داده شود و دلایل دشمنی صهیونیست ها و ناکامی شان در برابر ملت ایران کاملاً روشن شده است.

جوش هاشمیان دی-جام جم

بتواند غرب را از نظر فرهنگی به چالش بکشد. ایران اما مولفه هایی دارد که در طول تاریخ با وجود همه های گسترده هرگز نابود نشده و این خیلی مهم است. مثلاً ۲۰ سال تحت سیاه ترین دیکتاتوری بودن و شکستن، بلافاصله برخاستن و دوباره حرکت کردن، خودش گویاست.

آی امکانش نزدیک است که ایران فرهنگی با این همه کشور و ملت های رنگین کمانی با این همه داشته های مشترک و شناسنامه واحد، دوباره در یک سپهر زیست فرهنگی همگرا و همدل و همزبان متحد شود و کنشگر تاثیرگذار منطقه و جهان باشد؟

قطعاً چنین خواهد شد. همین که از فشارهای غرب خارج شویم که حتما خارج می شویم، می توانیم به همه تعاملات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی با دیگر کشورهای ایران فرهنگی حتی جهان بیردایم زیرا ما حرف های بسیاری برای گفتن داریم. ما تنها کشوری بودیم که برای مبارزه با نژادپرستی هزینه سنگین پرداختیم و تنها مبارز این میدان ماییم. مصر با آن سابقه تاریخی این میدان را ترک کرد. به رسمیت شناختن نژادپرستی از سوی مصر و ترکیه، زانو زدن در برابر نژادپرستانی که غرب در فلسطین حاکم کرده در واقع تحقیر ملت شان است.

ما تنها ملت متمدن منطقه هستیم که مردانه در برابر نژادپرستی ایستادیم و به لحاظ معرفتی حاضر تشدید نژادپرستی را به رسمیت بشناسیم و این ارزش والا و بزرگی در چشم ملت هاست. هزینه ای که ما برای دفاع از قاموس انسانیت پرداختیم یعنی نپذیرفتن نژادپرستی کم نبوده. ما از شأن انسانیت دفاع کردیم. ملت ها فراموش نمی کنند که ما باور داریم شأن انسانیت بالاتر از این نژادپرستی هاست.

این یک مقوله افشا شده است که «صهیونیست» حتی ضدیهودیت است! ضد هر اعتقادی است و هر اعتقادی را مانع از رشد و زیاده خواهی خودش می داند.

آی با شکست جهان تک قطبی؟

انسان هایی که ایران را پیشتاز دفاع از شأن خودش (انسانیت) ارزیابی می کنند روابط بین المللی از زنده ای پی خواهند ریخت و تسول بزرگی را رقم خواهند زد. برای همگرایی ایران فرهنگی در این دیرپا زود محقق خواهد شد. چنین نیست که برخی تحلیلگران ایندراوند آمریکا می تواند خودش را بازسازی کند و رهبر جهان باشد، خیر! هیچ تحلیلگری به این سخن باور ندارد البته اختلاف در این است که نظم جهانی جدید آیا دو یا چند قطبی خواهد بود.

قطعاً شرایط برای ما در جهان چندقطبی بهتر می شود هر چند در جهان دوقطبی هم می توانیم با رسیدگی خودمان عقب افتادگی هایمان را جبران کنیم زیرا کشورهای رقیب آمریکا فراوانند و فرصت های تنفس برای ما خوب رقم خواهد خورد.

گفت وگو ۱۵دوشنبه ۳ مرداد ۱۴۰۱ شماره ۶۲۶۸

راهبرد

ایران؛ مادر همیشگی تمدن

«سپهر زیست فرهنگی ایران» شامل اقوام و کشورهای است که همچنان یا به زبان فارسی سخن می گویند یا در زبان فارسی می اندیشند هر چند در تطاول استعمار و دگرگونی شرایط، زبان دیگری را پذیرا شده باشند. ایران دارای میراث سرشار و بی نظیری است و از معدود کشورهایی است که همچنان با شایستگی می تواند داعیه دار تمدن سازی باشد.

فرهنگ ایرانی در طول تاریخ نشان داده که همچنان پویاست، هرگز در کوران حوادث کم نیاورده اگرچه زخمی شده و گزند دیده.

دوران معاصر در هجوم ناگزیر مدرنیته و دستاوردهای یکسان ساز و تمامیت خواه و البته ویرانگرش همچنان این فرهنگ والا در کوشش ها و جوشش هایی در برابر هجوم مدرنیته خودش را یکسره نباخت و رستگاریش را فقط در آرمان های مدرن ندید. (مانند انقلاب اسلامی که میشل فوکو، فیلسوف و نظریه پرداز سرشناس پست مدرن توصیفی این چنینی از آن داشت: ایران، روح جهان مرده).

این مهم است که فرهنگ ایران و ایران فرهنگی کدام داشته ها و ریشه هایش را باید بازنشاسایی کند که در این دوران پرتنش و در رویارویی تمدن کهن شرق با مدرنیته غربی می تواند پاسخگوی نیازهای معاصرانه مان باشد و ایران فرهنگی چگونه با خیزشی نو و بنیادین می تواند بر تارسیا ها و کمبودهای پیش آمده (به خاطر تازش مدرنیته) پیروز گردد.

ما باید بتوانیم چونان گذشته های نه چندان دور با دیگر ملل همترزا و همجوار با همدلی و همزبانی به الگوهای مشترک مان ببیندیشیم تا بار دیگر بارآوری و شکوفایی تمدنی را در زندگی مان جاری ببینیم و شاهد باشیم که کوشش های همه مان در یک راستا پیش می رود و به بیشرفت های موثر بر جهان می انجامد.

این که احیای این سپهر مشترک و پیوند فرهنگی با چه میناها و امکانات و برنامه هایی ممکن می شود (در جنبه های فراسیاسی) ازغدغه هایی است که بایستی در ذهن و اندیشه روشنفکران و فرهیختگان این قلمرو گسترده از اولویت های نخست پژوهشی باشد.

استعمار با آن هزینه های گزاف زمانی در طول سالیان به پاره پاره کردن این جهان مشترک و سپهر زیست ایرانی همت گماشت و موفقیتش در برانداختن زبان فرهنگی از شیشهاره هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا (مالزی، مالایا، اندونزی و ...) فقط برای کامیابی های بازرگانی نبود و اهمیت شناخت نقشه ها و برنامه های استعمار را این بار به اهمیت ترین اولویت های است که بی بردن به آنها بزرگ ترین موانع را از مسیر همدلی و یگانگی دوباره ایران فرهنگی و احیای آن برمی دارد.

شهروندان ایران فرهنگی هرگز نژادمحور نبوده اند و همیشه رنگارنگی اقوام و نژادها همدلی و همگرایی شان را گوارا ساخته ولی در دوران مدرن، اتفاقا استعمار از این در هم وارد شده و بین حتی ایرانیان هم نژاد جدایی و تفریق و تفرقه انداخته چنان که شاهدیم میان خراسانی ها (افغانستان امروز) و ایرانی ها با وجود همجواری و همزبانی و... فضای گرم و همدلانه ای حس نمی شود که تا دوسده پیش به روشنی وجود داشت.

همچنان که استعمار در کار تفرقه افکنی و فاصله اندازی میان اقوام ایران فرهنگی مثلاً صاواری قفقاز حتی رویارویی شان دست پیش را دارد.

از تاثیر هنرها مانند سینما و عکاسی و خوشنویسی و ... به ویژه سخن و شعر فارسی در ایجاد و شکوفایی دوباره این همدلی و همگرایی نبایستی غافل بود. برگزاری جشن های هنری سالانه و فصلی و مناسبتی همچنین ورک شاپ های هنری می تواند با تاثیرگذاری ذهن ها را پالایش دهد و به سوی افق روشن همگرایی متهمدانه ایران فرهنگی دیش ببرد.

پس از رسیدن به راهکارهای کاربردی در راستای بازا حیای این عرصه تمدنی، این همه اشتراکات فرهنگی مان با دیگر ملل ایران فرهنگی را که در یک راستا و یک سپهر تمدنی یگانه مدیریت کنیم بی گمان به دستاوردهای مشترک و موثری چونان گذشته در عرصه تمدن سازی دست خواهیم یافت و جالب این است که ایران برخلاف روم و یونان از ریشه ها و باورهای تمدن پرورش نبریده و فاصله نگرفته.

عنایت هوشمندانه رهبری به این مهم و تاکیدشان بر تلاش همه جانبه ای که منجر به شکل گیری و ایجاد و شکفتگی تمدن نوینی در سپهر ایران فرهنگی با رهبری کشورمان شود، با شناخت خویشتن و بازنشاسی داشته ها و ثرات معنوی مان نه تنها دور از ذهن نیست که بسیار منطقی و ممکن هم است.

پیش کشیدن این مهم از سوی ایشان ما را بر آن داشت در گفت وگو با کارشناسان و بزرگان اهل نظر به کنکاش همه سویه زمینه ها و مولفه هایی بپردازیم که میراث متهمدانه مان را حفظ کرده و از رهگذر حادثه ها بدون آسیب گذر داده است.